

ریشه‌های باور کمک به هم‌نوع

دکتر مجید ابهری

عضو هیات علمی
دانشگاه
شهید بهشتی

بر اساس باورهای مذهبی برگرفته از اصول عقیدتی ما، صدقات سپر بلاگردان حوادث برای ما انسانهاست. کسانی که به اماکن دینی حتی غیر اسلامی رفته‌اند؛ قطعاً جمع‌آوری صدقات را در اینگونه مراکز مشاهده کرده‌اند. در معابد هندو در کشورهایی مثل هند و برمه مردم اهدای صدقات را ارکان اصلی دفع بلا یا عوامل پیشگیری از حوادث تلخ و سوانح کشنده به حساب آورده و با پرداخت پول، میوه، غذا و لباس به نیازمندان و درخواست دعا از آنها با اعتماد به خواص این گونه ادعیه دنبال کار و زندگی و کسب خود می‌روند.

در اروپا روزهای یکشنبه کلیساها به مراکز کمک به فقرا، گرسنگان و نیازمندان تبدیل می‌شود. دیدن فوج فقرا مقابل ورودی و خروجی این گونه مراکز به حقیقت پی می‌برد که حتی در اروپا و آمریکا و برخی از ممالک آسیایی فقرا و نیازمندان وجود دارند که برای امرار معاش و سیر کردن شکم خود و خانواده‌هایشان به کمک‌های مردم و مراکز خیریه و خیرین وابسته هستند.

صد البته موسسات خیریه در قالب N.G.O ها با حضور و حمایت خیرین و بخشی از کمک‌های دولتی حامیان اصلی و واقعی فقرا از فقر مطلق آنها جلوگیری می‌کنند. مردم به اندازه توانایی‌هایشان در کلیساها و مدارس برای نیازمندان لباس و غذا و حتی سرپناه تهیه می‌کنند. جمعیت‌های اقلیت دینی در این کشورها مانند مسلمانان و لایه‌هایی از مسیحیان و بوداییان نیز همدوش با اکثریت جمعیت این جوامع به کمک به این اقشار می‌پردازند. طبخ غذا در شهرداری‌های مناطق و توزیع آنها بین نیازمندان یکی از اقدامات اساسی و موثر اقلیت‌های دینی مخصوصاً مسلمانان است. مردم ما حتی در اقصای کشور در آمد و نیازمند کمک به فقرا یک وظیفه اخلاقی با وجوب شرعی شناخته می‌شود. طبخ غذا در ایام مذهبی مثل ماه مبارک رمضان و اطعام نیازمندان یک سنت دیرینه و ماناست. توزیع مواد اولیه غذایی خام بین نیازمندان همراه با پوشاک و سایر نیازمندی‌های فقرا حرکتی تاریخی و ماندگار در جوامع مسلمان یا با جمعیت کمتر و در اقلیت صورت می‌گیرند. دولتی شدن مساعدت به نیازمندان، نقش و علاقه مردم به حمایت از اهل استحقاق را کم‌رنگ می‌کند تا آنجا که دیگر کمتر می‌توان این رفتار اجتماعی را در جامعه ملاحظه کرد. آموزش و فرهنگ‌سازی نکردن، ایجاد و تقویت فرهنگ یاری به نیازمندان را در محاق قرار داده است. با ایجاد پیوند کاربردی بین مدارس و مساجد، می‌توان بدون مجروح کردن شخصیت نیازمندان و تضعیف اعتماد به نفس آنها، ضمن شناسایی نیازمندان واقعی به یاری رسانده و از گسترش فرهنگ گداپروزی جلوگیری کرد.

درنگ

اینفو

دیباجه

گزارش

گفت و گو

روایت‌هایی از زندگی زنان ایرانی و دغدغه‌های متفاوت آنان

مادرها و مادر بزرگ‌هایی شبیه من

امیر علوی

چاردیواری

در دهه‌های گذشته نویسندگان مختلفی با بهره‌گیری از نوشتار زنانه توانسته‌اند به بیان عواطف عمیق، انسانی، نیازهای جنسیتی و دغدغه‌های اجتماعی زنان کشورمان بپردازند. در این‌گونه آثار داستانی شخصیت‌های زن حضوری پررنگ دارند و ذهنیت‌هایشان از طریق گفت‌وگوهای درونی، گفت‌وگو با دیگر زنان و افراد جامعه بازتاب داده می‌شود. مریم السادات میرحسینی در کتاب مادرها و مادر بزرگ‌هایی شبیه من سعی داشته با بهره‌گیری از زبانی منسجم و به دور از ابهام، روایت‌هایی از زندگی زنان ایرانی و دغدغه‌های متفاوت آنان به دست دهد. در این داستان‌ها اغلب شاهد شخصیت‌هایی هستیم که با خود، زنان دیگر و مردان کشمکش‌هایی را تجربه می‌کنند.

از دیگر ویژگی داستان‌های موجود در این مجموعه باید به تعلیق و استفاده از توصیفات خیال‌انگیز اشاره کرد که به غنای دو عنصر عاطفه و خیال در اثر حاضر کمک کرده است. در مجموع چنان‌که از یک مجموعه داستان کوتاه انتظار می‌رود در آثار مجموعه داستان مادرها و مادر بزرگ‌هایی شبیه من در مجالی اندک، بخشی از واقعیت‌های جهان پیرامون به تصویر کشیده شده و نویسنده از همین فرصت کوتاه برای واکاو دغدغه‌های زنانه بهره گرفته است.

معرفی



کتاب مادرها و مادر بزرگ‌هایی شبیه من را انتشارات کتاب نیستان منتشر کرده و در دسترس علاقه‌مندان به داستان‌های کوتاه معاصر قرار داده است. دغدغه‌های زنانه از درون مایه‌های رایج داستان‌های معاصر است که می‌تواند بیانگر حقایق اجتماعی و فرهنگی مهمی در جامعه ایران باشد. در کتاب مادرها و مادر بزرگ‌هایی شبیه من، نوشته مریم السادات میرحسینی، ۱۰ داستان کوتاه با محوریت شخصیت‌های زن گرد آمده است. زبان این داستان‌ها پخته و سرشار از عواطف انسانی و صور خیال است.

در بخشی از کتاب مادرها و مادر بزرگ‌هایی شبیه من: مجموعه داستان می‌خوانیم، پدر قبل از این‌که او بیاید

از خانه رفت. لباس شیری لکه‌دارش را پوشید و چکمه‌هایش را به پا کرد. مادر که بالای سرش ایستاده بود، خم شد و بند بوتینش را محکم کرد. پدر خیلی وقت بود که لباس شیری و لکه‌دارش را نپوشیده بود. من سلما را توی بغلم گرفتم و صورتش را به سینه‌ام چسباندم تا پدر صدای گریه‌هایش را نشنود. پدر از پله‌ها پایین رفت. روی نوک پاهایم بلند شدم و تا آخرین پله نگاهش کردم. روی آخرین پله پدر ایستاد و نگاهم کرد. برایم دست تکان داد و لبخند زد.

لبخند می‌زنم و برایش دست تکان می‌دهم اما او هیچ وقت مرا از زیر آن کلاه لبه‌دارش نمی‌بیند. مادر گفته نباید هیچ وقت جلو پنجره بایستم. اما من هر روز همین ساعت برای دیدن او می‌آیم و برایش دست تکان می‌دهم. سلما از این کار خوشش نمی‌آید و مدام می‌خواهد دستم را پایین بیاورم اما من به او می‌گویم:

- لباسش رو ببین. شبیه لباس باباست.

- تفنگش که نیست!

- حتماً بابا فرستادتش که مواظب من باشه.

مواظب هستم که سرم از لای شیشه‌های شکسته پنجره دیده نشود. به خانه روبه‌روی نگاه می‌کنم. نصف دیوارش ریخته و همه پنجره‌هایش شکسته است. دیوارهایش سوراخ سوراخ شده‌اند. انگار یکی با کلنگ به جان دیوارهایش افتاده باشد. قسمتی از دیوار روبه‌روی سیاه شده. شبیه نقاشی است. نقاشی گنجشک‌ها و قمری سیاه‌رنگی است که از روی زمین پر گرفته‌اند.

برکت در نسل پیامبر

و چون جمله «إِنَّا أَغْطِیْنَاکَ...» در مقام منت نهادن بود، با سیاق متکلم مع‌الغیر (ما) آمد که بر عظمت دلالت می‌کند و چون منظور از آن خوشدل ساختن رسول خدا (ص) بود مطلب را با واژه اعطا که ظاهر در تملیک است بیان داشت و فرمود: «ما به تو کوثر عطا کردیم». و این جمله از این دلالت خالی نیست که فرزندان فاطمه (ع) ذریه رسول خدا (ص) هستند و این خود یکی از خبرهای غیبی قرآن کریم است، چون همان‌طور که می‌بینیم خدای تعالی بعد از درگذشت آن حضرت برکتی در نسل آن جناب قرار داد، به طوری که در همه عالم هیچ نسلی معادل آن دیده نمی‌شود، آن هم با آن همه بلاها که بر سر ذریه آن جناب آوردند و گروه گروه از ایشان را کشتند.



ایمان، پشتوانه اخلاق و عدالت



در مسائل اجتماعی، آن اصلی‌که مادر همه اصل هاست، عدالت است. عدالت یعنی رعایت حقوق افراد دیگر. مشکلی که بشر، هم در اخلاق دارد و هم در اجتماع، از جنبه اجرایی اینهاست؛ یعنی هیچ‌کس نیست که اخلاق را شناسد یا نداند تا چه اندازه ضرورت دارد. مشکل کار در مرحله اجراست. وقتی که انسان می‌خواهد یک اصل اخلاقی را رعایت کند، می‌بیند منافعی در یک طرف قرار گرفته و اخلاق در طرف دیگر، می‌بیند راستگویی در یک طرف قرار گرفته و منفعت و سود در طرف دیگر. یا باید دروغ بگوید، خیانت کند و سود را ببرد یا باید راست بگوید، امانت بورزد و از سود صرف نظر کند. اینجاست که می‌بینیم بشر که دم از اخلاق و عدالت می‌زند، پای عمل که می‌رسد، ضد اخلاق و ضد عدالت عمل می‌کند. آن چیزی که پشتوانه اخلاق و عدالت است و اگر در انسان وجود پیدا کند انسان به سهولت راه اخلاق و عدالت را در پیش می‌گیرد و سود را کنار می‌زند، فقط ایمان است. چه ایمانی؟ ایمان به خود عدالت و ایمان به خود اخلاق. چه وقت انسان به عدالت و اخلاق به عنوان یک امر مقدس ایمان پیدا می‌کند؟ آن وقت که به اصل و اساس تقدس یعنی خدا ایمان داشته باشد. لهذا بشر عملاً به آن اندازه به عدالت پایبند است که به خدا اعتقاد دارد، آن اندازه عملاً به اخلاق پایبند است که به خدا ایمان دارد.

مشکل عصر ما همین است. خیال می‌کردند علم کافی است؛ اگر ما عدالت و اخلاق را بشناسیم و به آنها عالم باشیم، کافی است برای این‌که اخلاقی و عادل باشیم. ولی عمل نشان داد اگر علم منفک از ایمان نباشد، نه تنها برای اخلاق و عدالت مفید نیست بلکه مضر هم هست. مصداق قول سنایی می‌شود که «چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا». اما اگر ایمان پیدا شد، اخلاق و عدالت پابرجا می‌شود.

اخلاق و عدالت بدون ایمان مذهبی مثل نشر اسکناس بدون پشتوانه است. ایمان مذهبی که آمد، اخلاق و عدالت هم می‌آید. آن وقت ما می‌بینیم در اسلام مسأله پرستش خدا به صورت یک امر مجزا از اخلاق و عدالت قرار داده نشده است؛ یعنی عبادت را که اسلام دستور می‌دهد، چاشنی آن را اخلاق و عدالت قرار می‌دهد یا بگوییم عدالت و اخلاق را که طرح می‌کند، چاشنی آن را عبادت قرار می‌دهد چون غیر از این ممکن نیست. مثالی عرض می‌کنم: شما در کجای دنیا و در چه مکتبی از مکاتب دنیا سراغ دارید که مجرم با پای خودش برای مجازات بیاید؟ همیشه کار مجرم این است که از مجازات فرار می‌کند. تنها قدرتی که مجرم را با پای خودش و به اختیار و اراده‌اش به سوی مجازات می‌کشاند، قدرت ایمان است. ما وقتی به صدر اسلام نگاه می‌کنیم، نمونه‌های زیادی در این مورد می‌بینیم. اسلام برای مجرم مجازات معین کرده است. در زمان پیامبر اکرم و در زمان امیرالمؤمنین، چه بسیار اتفاق افتاده که کسی خودش آمده حضور پیغمبر یا امام و گفته است: یا رسول الله... (یا امیرالمؤمنین) من فلان جرم را مرتکب شده‌ام مرا مجازات کن، من آلوده هستم مرا پاک کن.

برگرفته از کتاب آزادی معنوی

استاد شهید مرتضی مطهری